

## مروری بر مضامین لوح هودج

سنا روحانی (علیزاده سیسان)

لوح مبارک هودج آخرین اثری است که از قلم معجز شیم حضرت بهاءالله در سرزمین عراق عزّ نزول یافته. این لوح مقدّس در ماه اوت (اگست) ۱۸۶۳ میلادی در آخرین روز سفر زمینی هیکل اطهر که از بغداد آغاز و به سامسون، که در کنار دریای سیاه واقع است، منتهی شد، به درخواست میرزا آقاخان کاشی، کاتب وحی مبارک، شرف صدور یافت.

لوح هودج به "سوره هودج" و همچنین به "لوح سامسون" نیز معروف است و در کتاب "النالی الحکمة" (ج ۱، چاپ دوم، ص ۱۲) چاپ و منتشر شده است. این لوح عظیم به زبان عربی نازل و به بیان "تلك آیاتُ ظَهَرَتْ فِي خِدرِ البَقَاءِ وَ هودَجِ القُدُسِ.. " مصدر و به آیه "فَوَاللّٰهِ اِنَّ الَّذِيْنَ يَدْخُلُوْنَ فِيْ ظِلِّكَ سَتَاخُذُهُمْ عَذَابٌ فِتْنَةٌ عَظِيْمٌ" ختم می‌گردد.

«هودج» به معنی تخت روان و کجاوه است که بر پشت مرکبی که عموماً اسب یا قاطری بود قرار می‌گرفت و دارای صندوق و یا زنبیلی بود که در آن دو نفر می‌توانستند بنشینند. وجه التسمیة لوح مبارک هودج به این موضوع ارتباط دارد که از قرار مسموع این لوح جلیل زمانی که هیکل اقدس در کجاوه استقرار یافته بودند از یراعه ملیک اسماء نازل گشت، و اشارة هیکل مبارک به خدر البقاء، در ابتدای لوح مبارک، به خدری است که حول هودج کشیده شده است زیرا خدر بمعنی پرده و پوشش است.

گرچه تمعن و تعمق در متون و لثالی مکنونه این لوح مهیمن از حیطة قدرت این ذره فانیه خارج است ولی از آنجا که مالا یدرک کله لا یترک کله با توجه به آستان سلطان قدم و توکل و استمداد از تأییدات اسم اعظم سعی می‌شود تا حد مقدور به مواضع مهمه و دزر منثوره این رق منشور اشاراتی بشود، که امید است ملحوظ نظر یاران عزیز قرار گیرد. در این مسیر به سه جنبه مطالب این لوح کریم توجه خواهد شد که بدین قرار است:

۱- جنبه تاریخی لوح هودج

۲- ارتباط لوح هودج با مواضع لوح ملاح‌القدس:

- ارتباط زمانی
- مواضع و استعارات ادبی
- لحن نزول
- انذارات و پیش‌گوئی‌ها

۳- بررسی مواضع سائره در لوح هودج

### ۱- جنبه تاریخی لوح هودج

حضرت بهاءالله یوم ۱۴ ذی‌القعدة ۱۲۷۹ قمری، مطابق با ۳ ماه می ۱۸۶۳ میلادی، مقارن غروب آفتاب از بغداد با همراهان سفر تاریخی خود را آغاز فرمودند. با خروج موکب مبارک از باغ نجیب‌پاشا بساط شادی و سرور یاران الهی در باغ رضوان برچیده شد.

حضرت ولی‌امرالله شرح این وقایع رهیبه را در کتاب قرن بدیع چنین توصیف می‌فرماید قوله عز کبریائه: "یکی از نفوس که شاهد آن منظره پر شور و انجذاب و ناظر مراتب شوق و اشتیاق احباب بوده می‌نویسد: رستاخیز عظیمی را که در باره یوم حشر و روز قیامت تصور می‌نمودیم در آن یوم رهیب مشاهده کردیم. یار و اغیار هر دو گریان و نالان و رؤسا و اکابر قوم که افتخار حضور داشتند از این حالت حیران و سرگردان. غلیان احساسات به درجه‌ای بود که زبان از وصفش عاجز و بیان از تقریرش قاصر است."

جمال اقدس ابهی بر اسبی قزل از بهترین جنس اصیل که تابعان و محبان حضرتش مخصوص این سفر تهیه نموده بودند سوار و در حالی که گروهی از عشاق روی مبین و منجذبان خلق و خوی

نازینش را ترک می فرمود عازم نخستین مرحله سفر پر هیمنه و شکوه به مدینه کبیره [اسلامبول] گردیدند. نبیل که خود ناظر آن صحنه پر جلال و منظره پر عظمت بوده می نویسد 'چه سرها که از هر سو به تکریم و تعظیم خم می شد و به پای مرکوب که چنین راکب عظیمی را در بر داشت بوسه میزد و چه دستها که از هر جانب برای اخذ رکاب مبارک به حرکت می آمد و برای حصول افتخار بر یکدیگر سبقت می جست.' یکی دیگر از اصحاب که در سفر به ملازمت هیکل اطهر مفتخر بوده می نویسد 'چه بسا جواهر حبّ و ایقان و هیاکل ود و ایمان که خود را به پای حصان افکنده موت را بر فراق دلبر آفاق ترجیح می دادند و گوئی اسب بر روی آن نفوس مخلصه حرکت می کرد.' (قرن بدیع، صص ۳۱۵-۳۱۶)

حضرت بهاء الله بنفسه المهیمنه علی الکائنات می فرمایند: "إذا سمعت بأن سراج الحجاز ترک مشکاة العراق لا تحزن لأن فيه أسرار عظیم فسیوقد فی بلور آخر و هذا تقدیر من عزیز قدیم... قل إن فی إخراج الروح عن جسد العراق لآیات بدیعا لمن فی السموات و الأرض فسوف تجدون هذا الفتی الالهی راکبا علی براق النصر إذا یتزلزل قلوب المغلین" (حضرت بهاء الله، نشر دوم، ص ۱۶۸) مضمون بیان مبارک به فارسی چنین است: اگر شنیدی که نور حجاز بلور عراق را ترک گفته است محزون مباش زیرا در آن اسرار عظیمه موجود، چون که آن نور در بلوری دیگر افروخته خواهد شد و این است از تقدیر عزیز قدیم. بدرستی که در خارج شدن روح از جسد عراق آیات و نشانه های بدیعه ای از برای جمیع آنانی که در آسمانها و زمینها می باشد، بزودی این غلام الهی را سواره بر اسب نصرت و ظفر خواهید یافت. لذا قلوب حسودان و دشمنان به لرزش خواهد افتاد.

باری "کاروان مهاجرین با پنجاه رأس قاطر و ده سوار محافظ مع فرمانده آنها و هفت دستگاه کجاوه (هودج) که هر دستگاه آن با چهار چتر آفتابی مجهز بود به حرکت افتاد و فاصله بغداد تا بندر سامسون در کنار دریای سیاه را که از صحاری و جبال و اودیه و تلال مستور و شامل مراتع و مناظر زیبای آناتولی شرقی بود در مدت یکصد و ده روز با قطع منازل کوتاه طی نمود. در این سفر که مصادف ایام بهار بود هیکل مبارک گاهی سوار بر اسب و هنگامی در کجاوه مخصوص حرکت می فرمودند و اصحاب غالباً در اطراف رکاب مبارک پیاده طی طریق می نمودند. در عرض راه بر حسب دستورات مؤکد نامق پاشا کلیه ولایه و متصرفین و قائم مقامان و مدیران و شیوخ و

مفتیان و قضاة و مأمورین دولت و رجال و أعظم مملکت در هر محل کمال احترام و رعایت را مجری داشتند." (قرن بدیع، چاپ دوم، ص ۳۱۷)

تعظیم و تکریم مردم و هیمنه و ابهت جمال بی مثال الهی در طول این سفر همچنان ادامه داشت تا آنکه حضرت بهاءالله به مدینه کبیره [استانبول] نزول اجلال فرمودند. در طی مسیر شمس حقیقت و همراهان در بعضی از قراء و قصبات، از قبیل کرکوک و اربیل و موصل و نصیبین و ماردین و دیاربکر و خارپوط و سیواس، مدت کوتاهی توقف فرمودند.

همان شخصی که افتخار التزام رکاب مبارک را دارا بود اضافه می نماید که: "چون هنگام صبح از شهر ماردین عبور کردیم گروهی از سواران با پرچمهای افراشته و آهنگ طبل و دهل در پیشاپیش حرکت می کرد. متصرف و جمعی از عمال دولت و وجوه ملت همراه بودند و کثیری از مرد و زن و کوچک و بزرگ نیز در کوچه و بازار و بر فراز بامها انتظار موبک مبارک را می کشیدند و با طنطنه و جلال مخصوص از آن شهر ما را مشایعت نمودند" (قرن بدیع، چاپ دوم، ص ۳۱۸)

نیل زرنندی در تاریخ خود این چنین می گوید: "افرادی را که عرض راه ملاقات نمودیم همگی یکدل و یکزبان ذکر نمودند که تا آن زمان در آن راه که پیوسته محل ایاب و ذهاب حکام و مشیران از اسلامبول تا بغداد بود هرگز نفسی را که به چنین عظمت و بزرگواری ظاهر و نسبت به عموم بدین درجه مهربان و کل را مورد لطف و احسان خویش قرار داده باشد مشاهده ننموده بودند" (قرن بدیع، چاپ دوم، ص ۳۱۸)

این چنین بود عزت و عظمت و بزرگواری حضرت بهاءالله و فرح و انبساط و سرور و شادمانی ملتزمین رکاب مبارک. حضرت عبدالبهاء که در این سفر جوانی نوزده ساله و قوی و خوش اندام بودند همواره پیشاپیش دیگران و قبل از وصول قافله طی طریق می فرمودند تا وسائل استراحت و آسایش پدر بزرگوار خود را به احسن وجه فراهم آورند. چون هیکل مبارک و کاروان به نزدیکی بندر سامسون رسیدند، در قهوه خانه بزرگی که سر راه بود توقف نمودند و بالاخره منظره دریای سیاه نمایان بود. میرزا آقا جان خادم الله از جمال مبارک تقاضا نمود که هیکل مبارک لوحی به اعزاز این موقعیت نازل بفرمایند.

"میرزا آقا جان لوازم تحریر را حاضر نمود. دستهای مبارک حضرت بهاءالله در همان کجاوه در روی کاغذ به حرکت آمد و در حالی که کلمات را روی کاغذ می‌آوردند به صدای بلند نیز تلاوت می‌فرمودند و به این ترتیب آیات مهیج سوره هودج در حین نزدیک شدن به سواحل دریای سیاه در حالی که دورنمای این دریا نمایان بود نازل گردید." (قرن بدیع، چاپ دوم، ص ۳۱۸)

در اولین آیه مبارکه این لوح کریم، حضرت بهاءالله میفرماید: "تلک آیات ظهرت فی خدر البقاء و هودج القدس". خدر کلمه ای است عربی، بمعنی پرده و پوشش.<sup>۱</sup> اشاره مبارک به خدر البقاء خدری است که حول هودج کشیده شده بود و هیکل اقدس در آن جالس بودند.

ورود به سامسون آخرین مرحله از سفری بود که صد و ده روز به طول انجامید. هدف اصلی مفسدین و محرکین از برای این سفر توهین و تحقیر جمال اقدس ابهی بود ولی این اشخاص نه تنها نتوانستند آمال شیطانی خود را جامه عمل بپوشانند، بلکه این تدبیر آنها باعث شد که صیت عظمت و جلال آن جمال بی‌مثال و یارانش شهره آفاق گردید.

## ۲- ارتباط لوح هودج با مواضع لوح ملاح القدس

لوح مبارک هودج دارای رموز و اشارات روحانی و نیز تشبیهات و استعارات و تمثیلهای ادبی است که کمک ذی‌قیمتی به جهت غور و تفحص و درک معانی حقیقی آن می‌نماید. و هر عالم و محقق را مدد می‌دهد تا بر حسب قدرت و استعداد خود لثالی ثمینة مندرجه در این اثر مقدس را بدست آرد. بنظر این فانیه جمیع آیات این لوح مبارک از جهتی اشاره به عظمت ظهور حضرت بهاءالله و فتنه ناقضین سست‌عنصر و مسئله عهد و میثاق الهی می‌نماید و از جهتی دیگر سبب هوشیاری و آگاهی مؤمنین می‌شود که به دام ناکثین و ناکصین بدخصال گرفتار نشوند.

لذا این لوح مبارک دارای وجه تشابه بسیاری با لوح مبارک ملاح القدس می‌باشد. هم از لحاظ مواضع مندرجه و هم از لحاظ کلمات و عبارات و صنایع ادبی، هیکل منیر زیارت هر دو لوح را برای اطلاع بر أسرار الهی لازم می‌دانند، چنانچه در بدایت لوح مبارک هودج جمال قدم اشاره به لوح ملاح القدس می‌فرماید: "و خاطب الفلک بما جرى من قلم الله من قبل فی لوح الذی خاطبنا

فیه ملاح القدس بندا حزن خفی... و من یرید أن یطلع بأسرار الأمر من لدن حکیم علیم فلینظر فی اللوحین لیعرف أسرار الله و تقرّ عیناه و یكون من الموقنین " مضمون بیان مبارک چنین است: کشتی را به آنچه از قبل از قلم پروردگار در لوح ملاح القدس به لحن حزینی نازل شده مخاطب ساخته... می‌فرمایند هر آن کس که اراده نماید بر اسرار امر که از طرف حکیم علیم نازل شده اطلاع یابد در هر دو لوح نظر نماید تا بر اسرار الهی آگاه شده دیده آرامی یابد و در جرگه مؤمنین درآید.

لوح مبارک ملاح القدس در یوم پنجم نوروز (اواخر ماه مارس) سال ۱۸۶۳ از قلم معجز شیم حضرت بهاءالله در بغداد در مزرعه و شاش نازل شد و همان طوری که جمال مبارک می‌فرمایند "خاطبنا فیه ملاح القدس بندا حزن خفی" [مضمون: ناخدای الهی را با ندائی اندوهگین و خفی مورد خطاب قرار داده‌ایم.] و این اثر تماماً حکایت از ابتلای مظهر ظهور الهی به آتش بغض و عداوت ناقضین و ناکثین است. عبارات و جملات نازله در این لوح بسیار حزن‌انگیز و منظری بسیار مؤثر از چگونگی گرفتاری حمامه وفا در دست کلاب ارض و هجوم آنها ترسیم می‌کند. لحن کلام الهی در این لوح باعث حزن و اندوه شدید اصحاب گردید. نبیل زرنندی حکایت می‌نماید: "چون لوح ملاح القدس به صدای بلند تلاوت می‌شد، دریای احزان به موج می‌آمد و قلوب مستمعین مالامال غم و اندوه می‌گردید، به طوری که جمیع اصحاب دریافتند که عنقریب دفتر حوادث بغداد منطوی و فصل جدیدی به جای آن مفتوح خواهد گردید" (نفحات ظهور، ص ۲۴۷)

مطلب اصلی لوح مبارک ملاح القدس عهد و میثاق الهی است و انداز به سوء اعمال بی‌وفایان. در لوح مبارک هودج نیز مسئله عهد و میثاق محک الهی است که در هر زمان و هر ظهوری، مؤمنین به این محک در معرض امتحان و افتتاح قرار می‌گیرند، چنانچه حق در قرآن کریم فرموده "أَحْسِبَ النَّاسُ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ" (سوره عنکبوت، آیه ۲) ترجمه: "آیا مردم چنین پنداشتند که بصرف اینکه گفتند ما ایمان به خدا آورده‌ایم رهانشان کنند و هیچ امتحانشان نکنند."

خوانندگان گرامی باید ارتباط زمانی بین این دو لوح مقدس، یعنی لوح ملاح القدس و لوح هودج، را در نظر داشته باشند. زمانی که لوح مبارک ملاح القدس عز نزول یافت در اواخر ماه مارچ بود و هیکل مظهر حضرت بهاءالله اظهار امر علنی فرموده بودند و عده زیادی از بابیان هنوز به عظمت

مقام حضرت بهاءالله پی نبرده بودند و میرزا یحیی را رئیس و سرپرست خود می‌دانستند. در ۲۱ اپریل جمال مبارک در باغ رضوان اظهار امر علنی نموده ظهور خود را آشکار فرمودند، و در ماه اگست حضرت بهاءالله با نزول لوح مبارک هودج مؤمنین را مجدداً به عظمت مقام خود آگاه نمودند و مسئله عهد و میثاق الهی را محک امتحان قرار داده‌اند، لذا هیکل مبارک حضرت بهاءالله دعوت می‌فرمایند کسانی را که می‌خواهند از اسرار امر و رموز الهی آگاه باشند به مطالعه هر دو این لوح مبارک پردازند.

انذارات و پیش‌گوئی‌های حضرت بهاءالله و مطالب لوح مبارک ملاح‌القدس نه تنها در باره حوادث ایام حضرت بهاءالله و خطاب به مؤمنین آن زمان صادق است، بلکه وقایع دوره میثاق حضرت عبدالبهاء، و ولایت حضرت ولی‌امرالله، و این ایام ساحت بیت‌العدل اعظم الهی، را نیز شامل می‌شود. حضرت عبدالبهاء در باره لوح مبارک ملاح‌القدس این چنین می‌فرمایند: "لوح ملاح‌القدس را بخوانید تا به حقیقت پی برید و ملاحظه نمائید که جمال مبارک وقایع آتیه را از پیش به تمامه خبر دادند، ان فی ذلک لعبرة للمتبصرین" (منتخباتی از مکاتیب، ج ۳، ص ۴۲۵) البته این اشاره صریحی به ادامه این گونه امتحانات الهیه در مستقبل ایام و در جمیع احیان است، زیرا که به وسیله این محک الهی نور از نار و حق از باطل و شک از یقین متمایز و مشخص می‌گردد، چنانکه جمال قدم در لوح هودج می‌فرمایند: "فوالله إن الذین یدخلون فی ظلك ستأخذهم عذاب فتنة عظیم، قل تالله هذا محک الله قد استقام بالعدل و یفصل بین الحق و الباطل و الشک عن الیقین." مضمون بیان مبارک چنین است: قسم به ذات الهی آنهایی که در ظل تو خواهند آمد عذاب فتنة عظیمی ایشان را در بر خواهد گرفت. بگو این چنین است محک الهی که بر اساس عدل قائم شده است و فصل می‌دهد بین حق و باطل و شک و یقین را" و در لوح مبارک ملاح‌القدس حضرت بهاءالله با بیانی صریح می‌فرمایند که ناقصین در فکر پرواز و جولان در رتبه و مقام مظهر مقدس امر الهی هستند و به علت ضعف و سقم نفوس دنییه خود اراده نمودند هم‌آواز و هم‌مقام جمال مبارک گردند. از این جهت به اراده غالبه ربانیه نوایای این نفوس مکشوف و به قعر نار راجع شدند. قلم اعلی در این باره چنین تصویر می‌نماید: "أرادوا أن یصعدوا إلی مقام الذی جعله الله فوق مراتبهم إذا أطردهم شهاب الدرۃ من سکان ملکوت اللقاء فسبحان ربی الأبهی و سمعوا لحن الکبریاء عن وراء سرادق الغیب فی مکمن السنا فسبحان ربی الأبهی بأن یا ملائکة الحفظ ان ارجعوا هؤلاء إلی مواقعهم فی ناسوت الإنشاء فسبحان ربی الأبهی لأنهم أرادوا أن یطیروا فی هواء الذی ما طارت

فیه أجنحة الورقاء" مضمون بیان مبارک چنین است: آنهایی که خواستند در مقامی مقرر گزینند که خداوند آن را بالاتر از رتبه ایشان قرار داده بود، شهابی دری (ستاره دنباله‌دار) از ساکنین ملکوت لقاء الهی آنان را طرد کرده از آن مکان بیرون افکند و آنان لحن خداوند کبریا را شنیدند که از پس پرده غیب خطاب به ملائکه حفظ امر نمود که ای ملائکه این نفوس را به مقرهایشان در ارض ناسوت انشاء برگردانید زیرا که اراده نموده‌اند در هوایی پرواز کنند که ورقای الهی در آنجا پرواز نکرده است. و همان طوری که در کتاب مستطاب اقدس نازل "إن الذین نقضوا عهد الله فی أوامره و نکصوا علی أعقابهم أولئک من أهل الضلال و لو یأتوا بکل الأعمال" مضمون آیه مبارکه چنین است: آنانی که عهد الهی را نقض نموده اوامر پروردگار را پیروی ننموده از آن روی برگرداندند، ایشان از گمراهانند حتی اگر به کل اعمال عامل گردند.

جناب ادیب طاهرزاده، در کتاب خود موسوم به نفحات ظهور حضرت بهاءالله، در توضیح این آیه مبارکه چنین می‌نویسند: "حضرت بهاءالله با این کلمات عالیات برای نخستین بار به صراحت بیان می‌فرمایند که کسانی که به نقض عهد قیام کنند از جامعه اهل بهاء طرد خواهند شد. اصطلاح «شهاب درّی» نازل در لوح مبارک را ممکن است اشاره رمزی به عاملی نیرومند چون عهد و میثاق دانست که حضرت بهاءالله برای حفظ و صیانت امر الهی تاسیس فرموده‌اند." (نفحات ظهور، ص ۲۵۸)

این گونه بیانات مبارکه در لوح هودج و لوح ملاح‌القدس اولاً به صرف فضل و رحمت پروردگار به جهت هوشیاری و آگاهی مؤمنین و اصحاب دوره جمال مبارک در آن زمان و پیش‌گویی نقض اکبر از طرف یحیی ازل که به اغوای سید محمد اصفهانی باعث امتحانات و افتتانات آن دوره گردید از قلم اظهر نازل شد، و ثانیاً به جهت اندازی عمومی به جمیع مؤمنین امر الهی در هر دوره و زمان است، زیرا همیشه مسئله عهد و میثاق الهی محک امتحان و غربالی بوده جهت انفصال و تمیز بین مؤمن صادق با وفا و نفوسی که مدعی ایمان بودند.

حضرت ولی محبوب امرالله در مورد فتنه و نقض اکبر از طرف یحیی ازل چنین می‌فرمایند: "دیانتی که فقط بیست سال از شروع آن گذشته بود و به آهستگی می‌رفت تا آسیب طوفانهای بلا را پشت سر گذارد در این هنگام دچار بلیه‌ای جدید و چنان عظیم گشت که از بیخ و بن به لرزش درآمد.



نه واقعه جان‌گداز شهادت حضرت اعلی، و نه سوء قصد پلید به جان شاه و نتایج خون‌بار آن، نه تبعید قهرآلود جمال مبارک از موطن خود و نه حتی غیبت دوساله آن جمال منیر در کوه‌های سلیمانیه هیچ یک از لحاظ نتایج نابود کننده‌ای که می‌توانستند به دنبال داشته باشند قابل مقایسه با این اولین ضربه داخلی نبودند که وحدت این جامعه نوخیز را مورد تهدید قرار داده و می‌رفت تا شکافی عمیق و جبران‌ناپذیر در بین منسوبین آن ایجاد نماید ... عمل ظالمانه میرزا یحیی، یکی از برادران ناتنی حضرت بهاء‌الله ... چنان فاجعه‌ای را بوجود آورد که آثار درد آن تا قریب به نیم قرن بر روی سرنوشت امر مبارک باقی ماند. جمال اقدس ابهی خود از این زمان بعنوان «ایام شداد» یاد می‌فرمایند و در همین دوره بود که «حجاب اکبر» پاره شد و «فصل اکبر» واقع گردید (شمس حقیقت، ص ۲۸۷)

باری جمال قدم اهل ایمان را متذکر می‌شوند که تمام این فضل و احسان و موهبت اختصاصی که حق به آنها داده و آنها را معاشر نفس خود نموده و بر سائر خلق ارجح شناخته و اسماءشان را در لوح عز حفیظ ذکر کرده متعلق به آنانی است که قدر این نعمت را بدانند و به درگاه پروردگار توانا شکر و سپاس فراوان گویند و این عنایت و نعمتی که به آنها داده شده را تغییر ندهند و تبدیل نکنند، چنانکه می‌فرمایند قوله الکریم: "کل ذلک یصدق علیهم لو لن یغیروا نعمة الله علی أنفسهم و یعرفون ما أنعم الله علیهم و یشکروه فی کل حین" و در لوح ملاح‌القدس در اشاره به همین موضوع می‌فرمایند: "پس ای ساکنان بساط حب الهی و ای شاربان خمر رحمت صمدانی قرب جمال دوست را به دو جهان تبدیل ننمائید و از لقای او به لقای ساقی نپردازید و از خمر علم و حکمت او بخمر جهل و غفلت دل مبندید ... و دل منزل اسرار باقی است، او را به توجه اشیاء فانی مشغول ندارید"

پس خوشا به حال کسانی که در ظل جمال بی‌مثال درآمده و ایمان خود را به رتبه ایقان مزین نموده و با اطاعت خالصانه و انقطاع تام به حبل محکم اوامر و احکام او از محک امتحان سربلند درآیند. حضرت بهاء‌الله در لوح مبارک هودج می‌فرمایند قوله المتین "فطوبی لهم و لمن دخل فی ظلّه و شرف بلقائه و شرب عن کأسه و تمسک بحبله المحکم القویم" مضمون بیان آنکه: خوشا به حال ایشان و کسانی که در ظل او وارد شده، به لقاء او فائز گشته، از کأس او نوشیده، و به حبل محکم او تمسک جسته. و نتیجه بی‌وفائی را با اصطلاحات و کلمات حزن‌انگیز در

نادر

ملاح‌القدس توضیح می‌فرمایند که "یا الله" من لم یکن فی قلبه روائح الحب من الفتی العراقی النوراء فسبحان ربی الأبهی لن یقدر أن یصعد الی رفرق الهاء فی هذا الجبروت القصوی فسبحان ربی الأبهی". مضمون بیان مبارک این است که: قسم به ذات حق آن کسی که از قلب او رائحه محبت جمال مبارک نوزد نمی‌تواند به رفرق هاء در جبروت اعلی پرواز کند. و در قسمت فارسی آمده است "در این وقت غلمان باقی و ساقی قدسی خمر یاقوتی ابدال فرمود. به قسمی سکر خمر معارف الهیه و کأس حکمت صمدانیه جذب و وله آورد که از هستی خود و موجودات رستند و به جمال دوست دل بستند، و قرنهای و عهدها در آن مقام خوش روحانی و گلزار قدس رحمانی با کمال فرح و انبساط مسکن و مقر داشتند، تا آنکه نسائم امتحان سبحانی و اریاح افتتان سلطانی از سبای امر لایزالی بوزید، تا آنکه به جمال ساقی اشتغال نموده و از وجه باقی غفلت نمودند."

### ۳- بررسی مواضع سائره در لوح هودج

از آنجائی که همیشه فضل و رحمت الهی بر ممکنات سبقت گرفته، و از آنجائی که این ظهور اعظم به جهت فرح و سرور عالمیان مبعوث شده، و گرچه در لوح هودج انذارات و عبارات تحذیریه و تنبیهیه آمده، ولكن دریای شفقت و رأفت ربانی به موج می‌آید و عباراتی که از آنها عرف فرح و سرور می‌وزد از قلم اعلی نازل می‌گردد و یاران را أمر می‌نماید که محزون نباشند، بلکه به شادی خداوند مقدس متعالی شادی نمایند، زیرا که این فرحی است که تمام موجودات را در بر گرفته ولی انذار می‌فرمایند که این نیز مشروط به شرطی است و آن توجه خالصانه به منظر حق و تمسک به ذیل مقدس مظهر أمر الهی، جمال اقدس ابهی، است، چنانچه می‌فرمایند قوله الکریم: "قل إن هذا لفرح الذی أخذ الموجودات کلها وأحاط کل من فی العالمین، و لن يأخذ أحد دون أحد إن یتوجهون إلی منظر الله المقدس العزیز المنیر" و همچنین "فطوبی لهم و لمن دخل فی ظلّه و شرف بلقائه و شرب عن کأسه و تمسک بحبله المحکم القویم"

و همچنین عباراتی مانند "أن یا سفینه‌القدس فابشری فی نفسک"، بدین مضمون که ای کشتی قدس در نفس خود مستبشر باش؛ "ان یا بحر البقاء قر عیناک"، بدین مضمون که ای دریای بقا دیده‌ای روشن جو؛ "ان یا حیتان البحر فاستبشروا"، بدین مضمون که ای ماهیان دریا مستبشر گردید؛ "وسرّ فی نفسک ثم ابشر فی روحک"، بدین مضمون که در نفس خود مسرور باش و به

روح خود بشارت ده؛ "ان یا طمطم الأحدیة فاسرر فی ذاتک"، بدین مضمون که ای دریای احدیت در ذات خود به سرور آی. و از چنین عبارات فرح‌آمیز در این سوره کریمه بسیار است. البته لثالی ثمینة مندرجه در لوح مبارک هودج بسیار است، ولی در این بحث مختصر سعی می‌شود به بعضی از آن مطالب اشاره شود که عبارتند از:

**\* آیات مبارکه راجع به همراهان جمال مبارک در این سفر**

**\* عظمت و جلال و جمال مظهر امر الهی**

**\* خطاب لسان الهی به مظهر ظهور خود**

**\* آیات نازله خطاب به فلک و دریا**

### الف- آیات مبارکه راجع به همراهان جمال مبارک در این سفر

در قسمتی از لوح مبارک هودج جمال مبارک همراهان خود را مورد خطاب قرار داده آنها را متذکر به فضل و عنایتی که شامل حالشان شده می‌نمایند، چنانکه می‌فرمایند قوله العزیز: "لعل یستشعرون فی أنفسهم بما فضلهم الله علی الخلائق أجمعین، و جعلهم معاشر نفسه و شرفهم بلقائه و أنزل علیهم ثمرات الوصل من شجر قدس مبین، و أقمصهم قمیص الإختصاص و فضلهم علی خلق ما کان و ما یکون، و کتب أسمائهم فی الواح عز حفیظ" بدین معنی که خوب است آنها در نفس خود پی برند به آنچه که خداوند برتر نمود ایشان را از سائر موجودات و آنها را معاشر نفس خود قرار داد و به لقاء خویش مشرف نمود و از شجره قدس مبین میوه‌های وصل و قرب را برایشان نازل کرد و از خاصان خود شمرد و بر خلق آنچه بوده و خواهد بود ترجیح داد و نامشان را در الواح عز حفیظ ثبت نمود، ولی جمال مبارک کل این فضل و موهبت را، همان طوری که ذکر شد، مشروط فرمودند به ثبوت بر عهد و میثاق الهی و شکر خداوند بر نعمتهائی که ارزانی نموده، چنانکه می‌فرمایند قوله الکریم: "کل ذلک یدصدق علیهم لو لن یغیروا نعمة الله علی أنفسهم و یعرفون ما أنعم الله علیهم و یشکروه فی کل حین"

جمال مبارک در ذکر همراهان خود عباراتی مانند "ضیوف الله" مهمانان الهی، "امانات الله" امانات الهی، "أجساد الطیبة المنیرة الی خلقهم الله من نور ذاته قبل خلق السموات و الارضین" اجساد

طبیۀ منیره‌ای که از نور ذات پروردگار عالمیان قبل از خلق آسمانها و زمین خلق نموده است ذکر نموده‌اند.

نفوس مبارکه‌ای که در این سفر افتخار همراهی هیکل مبارک را داشتند عبارت بودند از عائله مبارکه و برادران مؤمن حضرت بهاءالله، آقای کلیم و میرزا محمد قلی، و بیست‌وشش نفر از اصحاب و همچنین نبیل اعظم و میرزا یحیی که در وسط راه به گروه مسافری پیوستند. و اینجا جای آن است که مختصراً اشاره به عده‌ای از آن اصحاب شود.

یکی از همسفران جمال مبارک میرزا آقای کاشانی ملقب به اسم‌الله‌المنیب بود. این شخص از جوانی به امر حضرت باب اقبال نمود و در جرگهٔ بایان درآمد، در بغداد به حضور حضرت بهاءالله مشرف شد و قلبش از عشق جمال مبارک سرشار گردید. آنجا در خانهٔ محقری زندگی می‌کرد و به اقل طعام قانع و اکثر اوقاتش را در استنساخ آیات مبارکه می‌گذراند. وقتی شنید که افتخار همراهی جمال مبارک را در این سفر دارد تصمیم گرفت که به جای آنکه سواره در جوار مولای خود سفر کند پیاده تمام راه را طی نماید. "حضرت عبدالبهاء بیان می‌فرمایند که چگونه آن حضرت و جناب منیب بسیاری از شبها در دو طرف هودج مبارک طی طریق می‌کرده‌اند." (نفحات ظهور، ص ۳۰۲) این شخص مخلص نیز افتخار آن داشت که در طی سفر حامل فانوس در جلوی کجاوهٔ جمال مبارک باشد. در این سفر سخت و طولانی در بیابانها و کوه و دره‌ها جناب منیب با صدای رسا و زیبایی خود و با خواندن مناجاتها و سرود و اشعار باعث فرح و سرور جان و وجدان همراهان حضرت بهاءالله می‌شد.

جناب منیب مدتی همراه اصحاب در حضور حضرت بهاءالله در اسلامبول بودند و وقتی سرگونی حضرت بهاءالله به ادرنه پیش آمد جمال مبارک از او خواستند که برود به ایران و بشارت ظهور حضرت بهاءالله را به بایان اعلان کند و تبلیغ امر نماید. جناب منیب در مدت اقامتش در ایران به جان و دل به مأموریت خود عمل نمود تا آنکه سفری به ادرنه رفت و هم‌زمان با حرکت حضرت بهاءالله به عکا دچار بیماری شدید شد. با وجود این، حضرت بهاءالله همراهی او را با حضرتشان را قبول فرمودند تا آنکه در ازمیر ناخدای کشتی او را مجبور ساخت که کشتی را ترک کند. او قبلاً به عرض حضرت بهاءالله رسانده بود که آرزوی فدا شدن در راه محبوبش را دارد. لذا، با تمام مریضی

و ضعف بدنی قبل از ترک کشتی خود را به اقدام مبارک انداخت و برای آخرین بار رجای فدا شدن را نمود، و حضرت بهاءالله اجابت فرمودند. و کمی پس از انتقال به بیمارستان در از میر روحش به ملکوت ابهی صعود نمود. حضرت بهاءالله در یکی از الواح مقدسه می‌فرمایند تمام ارواح مقدسه و اهل ملاً اعلی با شور و وله به استقبال او شتافتند. (نفحات ظهور، ص ۳۰۵)

از دیگر همراهان قافله حضرت بهاءالله آقایان میرزا محمود کاشانی و آقا رضا شیرازی بودند، این دو نفس نفیس تمام راه تا بندر سامسون در پیشاپیش کجاوه حضرت بهاءالله بودند و در هر محلی که قافله جهت استراحت توقف می‌کرد این دو شخص مسئولیت آشپزی و تهیه غذا را برای مسافرین به عهده داشتند.

حضرت عبدالبهاء چنین تعریف فرموده‌اند: "این دو لحظه‌ای راحت نداشتند. به محض اینکه کاروان توقف می‌کرد آنها بلافاصله شروع به تهیه غذا برای اهل کاروان که در حدود هفتاد و دو نفر بودند می‌نمودند، و این در حالی بود که آنها تمام روز و یا تمام شب به جلوداری اسبهای کجاوه حامل جمال مبارک پرداخته بودند. هنگامی که غذا حاضر می‌شد، کسانی که خوابیده بودند بیدار می‌شدند، غذا می‌خوردند، و دو باره بخواب می‌رفتند. این دو مرد به شستن ظروف و بستن آنها می‌پرداختند و پس از آن آنقدر خسته بودند که حتی در روی سنگ خارا نیز به خواب می‌رفتند. در هنگام حرکت اغلب اوقات این دو نفر آنقدر خسته بودند که در حین راه رفتن به خواب می‌رفتند. گاهی یکی از آنها را میدیدیم که از نقطه‌ای به نقطه دیگر می‌جست و بعد معلوم می‌شد که در حالت خواب احساس نموده که به جوی باریکی رسیده و سعی کرده که از روی آن بپرد. خلاصه آنکه آن دو از بغداد تا سامسون در نهایت فداکاری خدمت نمودند، واقعاً تحمل آن همه کار سنگین با آن روی گشاده از قدرت انسان خارج است ولی از آنجائی که این دو نفس نفیس (به روح الهی) منور بودند توانستند این خدمات سنگین را با شادمانی انجام دهند" (شمس حقیقت، ص ۲۳۲)

آقا میرزا محمود و آقا رضا عاقبت به عکا تبعید شدند و در آنجا به خدمت جمال اقدس ابهی قائم بودند و پس از صعود حضرت بهاءالله ثابت بر عهد و میثاق مانده و با خلوص تمام به خدمت حضرت عبدالبهاء قائم بودند.

در بین این نفوس مخلصه درویش صدقعلی بود. این شخص در بغداد از جمال مبارک خواهش و رجا نمود که اجازه بفرمایند که او در سفر همراه ایشان باشد. جمال مبارک خواهش او را اجابت فرمودند. لذا او مسئولیت مهتری اسبان را در سفر به عهده گرفت و روزها پیاده در کنار قافله حرکت می‌کرد و با خواندن اشعار به لحن خوش سبب سرور احباب می‌شد و شبها به کار خود، یعنی تیماری اسبها، می‌رسید. این شخص مخلص تا آخر حیات خود مورد عنایت و الطاف حضرت بهاء الله قرار گرفت.

میرزا جعفر یزدی یکی دیگر از آن نفوس موقنه است که قبل از ایمان خود در جرگه علمای اسلام حساب می‌شد. این شخص مؤمن در راه سفر به هر طریقه‌ای که ممکن بود به خدمت احباب می‌پرداخت. در وقت استراحت قافله او به همراهی حضرت عبدالبهاء برای خریدن کاه و سایر مایحتاج قافله به دهات مجاور می‌رفتند. البته این کار در ایامی صورت می‌گرفت که قحطی وجود داشت و تهیه مواد غذایی بسیار دشوار بود و ساعتها طول می‌کشید.

میرزا جعفر در ادرنه و سپس در سجن عکا در معیت حضرت بهاء الله تبعید شد. حضرت عبدالبهاء این چنین تعریف می‌فرمایند: "زندان را گلستان میدید و تنگی سجن را فضای بوستان می‌یافت. در سربازخانه به مرض شدید مبتلا گشت و اسیر بستر امراض متعدده گردید. عاقبت طیب جواب داد و دیگر حاضر نشد. جناب آقا میرزا جعفر دم درکشید و نفس اخیر برآورد. میرزا آقا جان به ساحت اقدس شتافت و خبر فوت میرزا جعفر عرض کرد، و گذشته از نفس اخیر بعضی از اعضاء را قوت ماسکه نمانده بود و به کلی باز شده بود و متعلقینش به گریه و زاری انباز. جمال مبارک فرمودند بروید مناجات «یا شافی» بخوانید، میرزا جعفر زنده می‌شود و به نهایت سرعت به حالت اول می‌آید. بر سر بالین او آمدم در حالتی که سرد شده بود و جمیع آثار موت ظاهر و مشهود بود. اندک اندک به حرکت آمد و اعضاء به حالت اصلی عود نمود. یک ساعت نگذشت که میرزا جعفر برخاست و نشست و بنای مباحزه و مطایبه گذاشت. باری بعد از آن واقعه مدت مدیدی زیست نمود. همواره به خدمت یاران می‌پرداخت و این خدمت را مدار مفخرت می‌دانست، یعنی هر نفسی را خادم بود. در نهایت تبتل و تذکر بود و در منتهای ایمان و ایقان و اطمینان. عاقبت در سجن اعظم عالم ناسوت بگذاشت و به جهان لاهوت پرواز کرد. *عليه التحية و الثناء و عليه البهاء الابهي*." (تذکره‌الوفا، صص ۲۴۱-۲۴۲)

اکثر همراهان حضرت بهاءالله در این سفر طولانی، بجز میرزا یحیی و سید محمد اصفهانی که بحرانی عظیم در میان مؤمنین ایجاد کردند، و در ادرنه این فتنه به اوج خود رسید و انفصال قطعی حاصل شد، بقیه از اصحاب مخلص و خدوم جمال مبارک بودند، و رغم سختی سفر، چه پای پیاده و چه سواره همیشه غرق در دریای سرور و شادی بودند، زیرا ایامی را با محبوب خود می‌گذراندند. البته جای آن است که نقض آقا جان، کاتب وحی، که پس از صعود حضرت بهاءالله بی‌وفائی نمود و علیه حضرت عبدالبهاء قیام کرد، را در خاطر داشته باشیم.

### ب- عظمت و جلال و جمال مظهر امر الهی

جمال قدم در این لوح مبارک به کرات و به طرق متعدده اشاره به نفس پر عظمت و جلال خود می‌فرمایند و القاب و تعابیر مختلفی را ذکر می‌نمایند مانند: "اسم الأعظم"، "شمس الجمال"، "جمال الهویه"، "ملاح القدس"، "جمال عز منیع"، "بحر روح لطیف"، "هواء روح خفیف"، "منظرالله"، "لجةالله".

در قسمت اول این لوح مبارک حضرت بهاءالله می‌فرمایند: "إذاً نزلت جنود وحی الله بطراز الذی انصعقت عنها کل من فی السموات و الأرضین، و أشرقت قدامهم شمس الجمال فی هیکل قدس لطیف" جمال مبارک اشاره می‌فرمایند به نزول آیات این لوح مهیمن. در وقتی که ایشان در هودج قدس جلوس فرموده بودند، جنود وحی الهی به طرزی نازل می‌شدند که کل آنچه در آسمانها و زمین بودند منصعق شدند و در نتیجه شمس جمال الهی در وجود و هیکل قدس لطیف ظاهر گردید. بنا به نظر فانیه این اشاره به وجود هیکل مبارک است که نور شمس الهی در آن تابیده شد و تذکری است جهت بایبان به ظهور جدید مظهر امر الهی.

و در جایی دیگر جمال مبارک اشاره به ظهور مبارک خود، که مصدر فرح عالمیان است، می‌فرمایند قوله العظیم: "قل هذا لفضل یقلب کل الذرات الی جمال الهویه أقرب من أن یذکر المحبوب اسم الحیب، و كذلك نلقى من آیات الروح و نسط بساط الفضل علی کل من فی الملك أجمعین" مضمون بیان مبارک چنین است: این فضلی است که تمام ذرات را به سوی جمال مبارک منقلب نموده و هر یک را به سوی ایشان نزدیکتر کرده است، و این قرب به حدی است که نزدیکتر است

از ذکر حبیب بر لسان محبوب خود ... این چنین آیات نازل می‌شود و بساط فضل بر کل عالم گسترده می‌گردد.

همچنین در این مورد لقای خود را لقاء الهی قرار داده‌اند و حین خطاب به اصحاب می‌فرمایند: "... لعل يستشعرون في أنفسهم بما فضلهم الله على الخلائق أجمعين، و جعلهم معاشر نفسه و شرفهم بلاقئه" و به ماهیان دریا می‌فرمایند: "أَنْ يَا حَيْتَانِ الْبَحْرِ ... ثُمَّ اذْكُرُوا بَارئِكُمْ بِمَا فَزْتُمْ بِلِقَاءِ اللَّهِ" مضمون بیان مبارک چنین است: ای ماهیان دریا به ذکر الهی درآئید چه که به لقاء او فائز شده‌اید.

البته در آثار جمال اقدس ایهی جهت توضیح مطلب و رسوخ آن در ذهن بسیار از اینگونه تمثیلات و صور ملاحظه می‌شود، مخصوصاً مقام "لقاءالله" که معنی آن لقاء من بظهره‌الله می‌باشد. حضرت بهاءالله در کتاب مستطاب ایقان به تفصیل مقصود از لقاءالله را توضیح فرموده‌اند. قوله عز بیانه: "منتهی فیض الهی که برای عباد مقدر شده لقاءالله و عرفان اوست" (ایقان، ص ۳۱۵) و در لوحی می‌فرمایند "و الذی أقبل إنه ممن فاز بلقاءالله" (آثار قلم اعلی، جلد اول، ص ۴۵۷). البته لقاءالله وعده حق به مؤمنین خود در ادیان گذشته نیز بوده، چنانکه در انجیل متی آمده است: "خوشا به حال پاک‌دلان زیرا ایشان خدا را خواهند دید" (باب ۵، آیه ۸) و در قرآن کریم از لسان حق نازل قوله تعالی: "أُولَئِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ وَلِقَائِهِ فَحَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فَلَا نُقِيمُ لَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَزْنًا" (سوره کهف، آیه ۱۰۵). ترجمه این آیه مبارکه چنین است: کسانی که به خدای خود کافر شدند و روز ملاقات خدا را انکار کردند اعمالشان هم تباه گشته روز قیامت آنها را هیچ وزن و ارزشی نخواهد بود.

### ج: خطاب لسان الهی به مظهر ظهور خود

حضرت بهاءالله، مظهر ظهور کلی الهی، در قسمتی از لوح مبارک هودج هیکل مقدس خود را مورد خطاب قرار می‌دهند، زیرا آیات الهی نازله از کلک اطهر دارای سبک و لحنهای مختلفی می‌باشد که خود موضوعی است وسیع و عمیق، ولی در این لوح مبارک به وضوح می‌توانیم شأن و لحن ألوهیت در أمر و فرمان به نفس مظهر ظهور را ملاحظه نمائیم که لسان الهی خطاب به حضرت بهاءالله، ملاح‌القدس (خود نفس هیکل مطهر)، می‌فرمایند: "فاستعد فی نفسک لتحول نفس الله علی



فلک ما سواه بهذا المحدث القديم". مضمون بیان مبارک چنین است: آماده و مستعد باش، چه که نفس الله بر این سفینه وارد خواهد گشت، زیرا این امری است قدیم که تجدید می‌شود. این آیه مبارکه صراحتاً اشاره‌ای است به ظهور شمس الهی در نفس هیکل مبارک. خداوند امر می‌فرماید که حضرت بهاءالله نفس الهی را بر آن کشتی وارد نماید و این امری است جدید که در آن زمان صادر گشته ولی از آنجائی که عالم حق بلامکان و بلازمان می‌باشد از اول ابداع این امر در عالم حق موجود بوده.

و در قسمتی دیگر لسان حق، حضرت بهاءالله را مورد خطاب قرار می‌دهند و امر می‌فرمایند که نظر خود را از گناهان بندگان پاک نماید و بر اساس میزان الهی آنها را حکم ننماید زیرا "سبقت رحمتہ الممکنات" پس به فضل و به بخشش خود گناهان را ببخشد تا قلوب از شهوات نفسانی و ظنون ظلمانی پاک و مقدس شود که شاید بدین وسیله حجابهای تقلید را پاره نمایند و به محبوب حقیقی رسند، چنانچه می‌فرمایند قوله الکریم: "ولکن أنت طهر النظر عن حدود البشر لا ترتد البصر عن هذا المنظر المنیر. و هب علیهم من روائح الفضل لعل تخلصهم عن ظنونهم و تقلبهم إلى الله العزیز الحکیم. و تطهر قلوبهم عن هواهم و تبلغهم إلى وطن قدس بدیع. و لعل تحترق بذلك حجابات التقليد و يستشرق جمال التوحید فی مشکوه أفئدة لطیف. و لا ترن العباد بمیزان الله لأنهم یزنون فی کل حین و یكونن من الزانین." فاعف عنهم و تجاوز عن جریراتهم لأنک أنت الکریم ذو الفضل العمیم" و چون جمال مبارک چشمان خود را از گناهان بندگان بریستند و همانگاه آن را بر لطف و احسان برگشودند، نسائم قدس الهی بر اهل اکوان وزید "إذا لما أغمضت عیناک عن العصیان و فتحتها بالإحسان هب علی الأكوان من نسائم قدس کریم".

### د: آیات نازله خطاب به فلک و دریا

جمال اقدس ابهی در این سوره کریمه با کلماتی بلیغ و فصیح و تعابیری بسیار زیبا دریای سیاه و سفینه قدس و ماهیان و حتی هوای آن دریا را مورد خطاب قرار داده‌اند، چنانکه می‌فرمایند: "و إنک أنت یا فلک الأمر فاحمل هؤلاء ثم اجر علی البحر یأذن من الله العزیز القدر. أن یا سفینه القدس فأبشری فی نفسک بما ورد فیک جمال عز منیع أن یا بحر البقاء قرّ عیناک بما ورد علیک بحر روح لطیف لذا خلقت قبل البحار إن تكون من المستشعرین، إذا فاکرم ضیوف الله عباد الذینهم رکبوا

علیک و وردوا فیک و لا تکن من المضطربین، فاحفظ أمانات الله و لا تخان فی نفسک ... أن یا حیطان البحر فاستبشروا فی أنفسکم ثم اذکروا بارتکم بما فزتم بقاء الله فی أيام التی أشرقت شمس الجمال عن مطلع اسم قدیم، أن یا هواء البحر هب علی أجساد الطیبة المنیره التی خلقهم الله من نور ذاته قبل خلق السموات و الارضین " مضمون بیانات مبارکه چنین است: ای سفینه امر (که می شود آن را رمزی برای امر مبارک و شریعت حضرت بهاءالله و یا کشتی که حامل آن نفوس می باشد تصور نمود) مسافرین خود را بر روی دریا به اراده خداوند عزیز قدیر حمل کن و ای سفینه قدسی بشارت ده به نفس خود که جمال مبارک بر تو وارد شده، و ای دریای بقا چشمانت روشن باد که بحر روح بر تو وارد شده و از این جهت قبل از خلق دریاها خلق گشتی، پس مهمانان الهی را که بر تو وارد شدند اکرام نما و متلاطم مباش و امانات حق را حفظ نما، ای ماهیان دریا مستبشر گردید و به ذکر حق دمساز شوید چه که در ایامی که شمس جمال از مطلع اسم قدیم اشراق نموده به لقاءالله فائز شده اید، و ای نسیم دریا بر اجسام طیبه منیره ای که خداوند از نور ذات خود آنها را قبل از خلق آسمانها و زمین آفریده است مرور کن. سپس حضرت بهاءالله قسم یاد می فرمایند که ساکنین اهل دریا از این بشارت مسرور و ساکنین خشکی از دوری جمال هویه نالان و گریانند.

در لوح مبارک هودج جمال مبارک دریای سیاه را که واسطه عبور هیکل اطهر و عائله مبارکه و اصحاب شده با الفاظ و کلماتی عرفانی مورد خطاب قرار می دهند مانند "لجة القدس"، "طمطمام الأحدیة"، "قمقام العز"، "بحر عظیم"، "بحر البقاء".

## یادداشتها

- ۱- لسان العرب: ستر یمد للجاریة فی ناحیة البیت، ثم صار کل ما وراک من بیت و نحوه خدرا.
- ۲- منظور از این کلمه، به معنای زناکاران، نفوسی است که از اوامر الهی تجاوز می کنند، و اشاره به مفاهیم وارده در عهد عتیق است، که مکرر لفظ زنا و زانی را در شهر اورشلیم به ساکنان آن در ایام انبیای بنی اسرائیل اطلاق نموده. به عنوان نمونه به باب ۱۶ کتاب حزقیال نبی مراجعه شود.